



# جمع پریشان

طبقه بندی موضوعی اشعار حافظ

به کوشش: علی اکبر رزاز  
ویراسته: بهاء الدین خرمشاهی



Reza.Golshah.com  
www.KetabFarsi.com

سلسله انتشارات

نشر قطره - ۷۴۸

هنر و ادبیات ایران - ۲۰۹



نشر قطره

سرشناسه: رزازه علی اکبر، گرد آورنده.  
 عنوان و پدیدآور: جمع پریشان: طبقه بندی موضوعی اشعار حافظ /  
 به کوشش علی اکبر رزازه ویراسته بهاءالدین خرمشاهی  
 مشخصات ناشر: تهران، نشر قطره، ۱۳۸۵.  
 مشخصات ظاهری: ۷۲۸ ص.  
 فروست: سلسله انتشارات نشر قطره، ۷۴۸. هنر و ادبیات ایران،  
 ۲۰۹  
 شابک: 978-964-341-639-3  
 یادداشت: لیا -  
 یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات علمی، ۱۳۶۸ (۲ ج).  
 یادداشت: چاپ دوم.  
 موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. - فهرست  
 مطالب.  
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق.  
 شناسه افزوده: خرمشاهی، بهاءالدین ۱۳۲۳ - ، ویراستار.  
 شناسه افزوده: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. دیران.  
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ / ۴۴ ر / PIR ۵۴۲۳  
 رده بندی دیویی: ۸۵۱ / ۳۲  
 شماره کتابخانه ملی: ۳۶۹۴۷ - ۸۵ م

شابک: ۳ - ۶۳۹ - ۲۳۱ - ۹۶۲ - ۹۷۸ - 978-964-341-639-3 ISBN:

# جمعِ پریشان

طبقه‌بندی موضوعی اشعار حافظ

به کوشش

علی اکبر رزاز

ویراسته

بهاء‌الدین خرمشاهی



جمع پریشان

به کوشش: علی اکبر رزاز  
ویراسته: بهاء الدین خرمشاهی

چاپ اول: ۱۳۸۶

لیتوگرافی: طاووس رایانه

چاپ: نیکا

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

بها: ۸۵۰۰ تومان

حق چاپ برای نشر قطره محفوظ است.

آدرس: خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۹ - دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

تلفن: ۸۸۹۵۶۵۳۷ و ۸۸۹۵۲۸۳۵ و ۳-۸۸۹۷۳۳۵۱

صندوق پستی ۳۸۳-۱۳۱۴۵

Printed in The Islamic Republic of Iran

## فهرست

مقدمهٔ چاپ دوم.....	۱	اهریمن (دیو / شیطان / غول).....	۶۲
مقدمه.....	۳	ایلکانی (احمد و اویس).....	۶۴
یادآوری چند نکته.....	۱۱	باد صبا (کارساز و گره‌گشا).....	۶۵
آتش عشق.....	۱۵	بادصبا (پیک عاشقان).....	۶۶
آخرت‌اندیشی.....	۱۷	باده (آزادی دختر رز).....	۷۰
آدم.....	۱۸	بادهٔ ازل.....	۷۱
آشتی جوئی و نوازش طلبی.....	۲۰	باده و ساده.....	۷۳
آشنا و بیگانه.....	۲۳	باده (باده‌نوشی آشکار).....	۷۵
آواز (سرود: نغمه، گلبانگ، زمزمه).....	۲۵	باده (باده‌نوشی پنهان).....	۷۶
آهنگ چنگ.....	۲۹	باده (پادزهر ریا).....	۷۷
آه و نالهٔ عشاق (تهدید به آه سحر).....	۳۳	باده (حیات بخش).....	۷۹
ابرو (کمان ابرو).....	۳۵	باده (درمان غرور).....	۷۹
اختیار.....	۳۶	باده (شادی و خوشدلی).....	۸۰
استغناء.....	۴۰	باده (شراب و شاهد).....	۸۱
اشک (سیل اشک).....	۴۱	بادهٔ صبحی.....	۸۴
اشک غماز.....	۴۲	باده (غم‌زدایی).....	۸۶
اشک (کارسازی اشک).....	۴۳	باده‌نوشی (آیین باده‌نوشی).....	۸۹
اعتدال و میانه‌روی.....	۴۴	باده‌نوشی (تحقیر عقل).....	۹۳
امیدواری و خوش‌بینی.....	۴۶	باده‌نوشی (رهائی از شک).....	۹۴
انتظار بازگشت.....	۵۴	باده‌نوشی (ستایش باده).....	۹۵



۱۷۵	توبه در بهار	۹۶	باده‌نوشی (علی رغم مخالفان)
۱۷۶	توبه و پرهیز	۹۸	باده‌نوشی (کشف راز)
۱۷۸	توکل	۱۰۰	باده‌نوشی (مستی و بی خبری)
۱۷۹	جاذبه جمال	۱۰۱	بخت بد
۱۸۰	جام جم	۱۰۳	بخت بیدار
۱۸۲	جان‌سپاری (دیدار یار)	۱۰۷	بُخل (ذم بخیلان)
۱۸۵	جبر (تقدیر)	۱۰۸	برهان‌الدین (خواجه فتح‌الله ابوالمعالی)
۱۸۷	جبر و سرنوشت		بنده / بندگی (غلام / غلامی؛ چاکر /
۱۹۱	جرعه کأس الکرام	۱۰۹	چاکری)
۱۹۳	جفای یار	۱۱۲	بوس و آغوش
۱۹۶	جلال‌الدین تورانشاه	۱۱۷	بوی آشنا
۱۹۸	جمال (جلوه جمال)	۱۱۹	بهار (فصل طرب)
۲۰۰	جهان (آزار جهان)	۱۲۷	بهشت نقد
۲۰۲	جهان (بدعه‌دی و بیوفائی)	۱۲۹	بی خبری / بی خبران
۲۰۴	جهان (زوال قدرتها)	۱۳۱	بیخوابی عاشق
۲۰۶	جهان (فانی بودن و بی اعتباری)	۱۳۳	بیماری عاشق و معشوق (عیادت)
۲۰۹	جهان (فریب جهان)		پاداش و کیفر
		۱۳۷	پادشاه / شاه / خسرو
۲۱۱	چاه زنخندان	۱۴۰	پشیمانی
۲۱۲	چشم یار (چشم جادو)	۱۴۷	پند (پندپذیری)
۲۱۳	چشم یار (چشم و نرگس)	۱۴۹	پندناپذیری
۲۱۴	چهره معشوق	۱۵۱	پیر (لزوم گزینش پیر)
	چهره معشوق (نسبت به خورشید و	۱۵۲	پیر ما گفت:
۲۱۴	ماه)	۱۵۴	پیر مغان (لزوم اطاعت)
۲۱۷	چهره معشوق (مقایسه با گل)	۱۵۶	پیک و پیام
		۱۵۸	
۲۱۹	حاجی قوام (قوام‌الدین حسن)		تحمل بلا
۲۲۱	حال و مقام	۱۶۳	ترک تعلق
۲۲۴	حجاب (حجاب خود)	۱۶۴	ترک شکایت
۲۲۶	حسن خلق (خوشخوئی)	۱۶۸	تسلیم و رضا
۲۲۶	حُسن طلب (تقاضای وظیفه)	۱۶۹	تصفیه درون
۲۳۰	حُسن فروشان	۱۷۱	تنهائی (رنج تنهائی)
۲۳۱	حُسن و ملاحظت	۱۷۴	

۳۱۴	دوست (غمخواری)	۲۳۲	حق شناسی
۳۱۵	دوست (مقام دوست)	۲۳۶	حوادث (فتنه و بلا)
۳۱۷	دوست و دشمن	۲۴۰	حیرت (یأس فلسفی)
۳۱۹	دوستی و صلح	۲۴۳	خاتم سلیمانی
۳۲۰	دهان و لب	۲۴۴	خال
		۲۴۵	خاموشی
۳۲۳	راز پوشیدن	۲۴۸	خانقاه (از خانقاه به میخانه)
۳۲۵	رستگاری	۲۵۱	خدا (نور خدا / توحید)
۳۲۸	رقابت با صبا	۲۵۲	خرابات (میخانه، میکرده، دیرمغان)
۳۲۹	رقیب (جور رقیب)	۲۶۶	خرقه (دلوق، پشمینه)
۳۳۱	رقص و سماع	۲۶۹	خرقه (رهن می و مطرب)
۳۳۲	رمضان (روزه، ماه و عید صیام)	۲۷۰	خرقه سوزی (آتش زدن به خرقه)
۳۳۴	رندی	۲۷۰	خرقه (شست و شوی خرقه یا می)
۳۳۷	رؤیت (دیدۀ حق بین)	۲۷۱	خط
۳۳۸	ریاستیزی (مبارزه با ریاکاری)	۲۷۳	خلوت گزینی و انزوا
		۲۷۴	خلوت نشینی (ترک خلوت / دم خلوت)
۳۴۵	زاهد	۲۷۵	خواجه
۳۴۸	زلف (دام زلف)	۲۷۷	خوبان / خوبرویان
۳۵۱	زلف یار (بنفشه و سنبل)	۲۸۱	خوشباشی
۳۵۲	زمانه (آزردگی از مردم و زمانه)	۲۸۴	خیال معشوق
۳۵۸	زوال حال		
۳۵۹	زهد ستیزی	۲۸۷	درد بی درمان
		۲۸۸	درمان دل
۳۶۱	ساقی (جمال و جاذبه)	۲۹۰	درویشان و درویشی
۳۶۴	ساقی (مخاطبات)	۲۹۲	دریغ و افسوس
۳۷۲	سرنوشت (بازی غیرت)	۲۹۵	دعا (آه و ناله شبانه)
۳۷۳	سروش (هاتف، فرشته، ملک)	۲۹۵	دعای اهل نظر
۳۷۶	سلطنت فقر (گنج در گدائی)	۲۹۹	دعای سحر (کارسازی)
۳۷۸	سلوک (آیین سلوک)	۳۰۱	دلبری (آئین دلبری)
۳۸۱	سلوک (ترک آسایش و تنعم)	۳۰۳	دل شیدا و زنجیر زلف
۳۸۲	سلوک (واماندگی و کاهلی)	۳۰۴	دل عاشق و زلف معشوق
۳۸۵	سلیمان و داود	۳۰۶	دنیا و آخرت
۳۸۷	سوختن و ساختن	۳۰۷	دوستان و یاران

۴۳۷..... طعن حسودان	۳۹۰..... سوز دل
۴۳۷..... طلب	۳۹۱..... سوک عزیزان
۴۴۱..... عاشقان (طالبان یار)	
۴۴۲..... عافیت ستیزی	۳۹۵..... شاه شجاع (جلال الدین)
۴۴۴..... عدل	۳۹۷..... شاه شیخ (ابواسحق)
۴۴۵..... عزم سفر	۴۰۰..... شاه منصور (شجاع الدین)
۴۴۶..... عشق (آسان نمائی)	۴۰۳..... شاه یحیی (نصرة الدین)
۴۴۷..... عشق (آموزگار سخن)	۴۰۴..... شب زنده داری
۴۴۸..... عشق (ازلی و ابدی)	۴۰۶..... شب وصل
۴۵۲..... عشق (بار امانت)	۴۰۸..... شراب و خرقه
۴۵۳..... عشق (بیان ناپذیری)	۴۰۸..... شعر حافظ
۴۵۴..... عشق (ثبات قدم)	۴۱۱..... شعر حافظ (آب زندگی)
۴۵۶..... عشق (دشواریها)	۴۱۱..... شعر حافظ (اوج گرایی)
۴۵۸..... عشق (دولت عشق)	۴۱۲..... شعر حافظ (جدال با مدعی)
۴۶۱..... عشق (راه بی نهایت)	۴۱۳..... شعر حافظ (جهان گرایی)
۴۶۲..... عشق (عامل رستگاری)	۴۱۴..... شعر حافظ (شعر خونبار)
۴۶۴..... عشق (غم عشق)	۴۱۴..... شعر حافظ (کلک شکرافشان)
۴۶۵..... عشق و پارسائی	۴۱۵..... شعر حافظ (گوهر منظوم)
۴۶۷..... عشق و تجلی	۴۱۶..... شک و تردید
۴۶۹..... عشق و جانبازی	۴۱۷..... شمع و پروانه
۴۷۱..... عشق و رندی	۴۱۹..... شیخ خانقاه
۴۷۳..... عشق و زیبایی	۴۲۱..... شیراز
۴۷۴..... عشق و شیدائی	۴۲۲..... شیرین و فرهاد
۴۷۷..... عشق و صابری	
۴۷۹..... عشق و عقل	۴۲۳..... صاحب عیار (قوام الدین محمد)
۴۸۲..... عشق (وفاداری)	۴۲۵..... صبر و ثبات
۴۸۳..... عشق و مفلسی	۴۲۷..... صدق و اخلاص
۴۸۵..... عفو و رحمت الهی	۴۲۹..... صوفی (بی اعتباری خرقه)
۴۸۷..... علی ابن ابیطالب (ع)	۴۳۰..... صوفی (ریاکاری)
۴۸۸..... عمر (اتلاف عمر)	۴۳۱..... صوفی (شاهدبازی)
۴۸۸..... عهد الست	۴۳۲..... صوفی (شرب الیهود)
۴۹۰..... عهد شکنی	۴۳۳..... صوفی (شطح و طامات)
۴۹۱..... عهد طرب (یاد و دریغ از گذشته)	۴۳۴..... صوفی (فساد و آلودگی)

۵۵۲	گل و بلبل	۴۹۵	عهد و وفا (پای بندی)
۵۵۶	گناهکاری	۴۹۶	عیاری
۵۶۱	لطف حق	۴۹۷	عفو گناه (خطا پوشی)
۵۶۳	مجلس انس	۴۹۹	عیب جوئی (ذمّ عیب جویان)
۵۶۹	مجلس خاص	۵۰۲	عیسی (مسیح)
۵۷۲	محتسب	۵۰۵	غربت (غم غربت)
۵۷۴	محراب ابرو	۵۰۷	غرور و خود فروشی
۵۷۷	مدرسه (قرار از مدرسه)	۵۰۸	غم پرستی
۵۷۹	مدعیان ارشاد	۵۱۰	غم (پرهیز از غم)
۵۸۰	مرگ اندیشی (جهان پس از مرگ)	۵۱۲	غم دل
۵۸۳	مژگان (ناوک مژگان)	۵۱۳	غمزه (تیر غمزه)
۵۸۴	مسعود شاه (جلال الدین)	۵۱۵	غیرت عشق
۵۸۴	معرفت	۵۱۹	فراق
۵۸۸	معشوق (بازگشت معشوق)	۵۲۲	فقر (سلطنت فقر)
۵۹۱	معشوق (سرکشی و عاشق کشی)	۵۲۳	فیض ازل
۵۹۷	معشوق (بی نشانی)	۵۲۷	قامت یار (سرو چمن)
۵۹۹	معشوق (بی وفائی)	۵۲۹	قرآن
۶۰۰	معشوق (خاک پای معشوق)	۵۳۰	قحط و جود
۶۰۲	معشوق (سنگدلی)	۵۳۱	قناعت
۶۰۴	معشوق (عمر بخش)	۵۳۲	قوس صعود
۶۰۶	معشوق مذکر	۵۳۴	قوس نزول
۶۰۸	معشوق (وصف معشوق)	۵۳۷	کعبه (حج، قبله)
۶۱۷	معشوق یگانه	۵۳۸	کم آزاری
۶۱۸	مغنی	۵۳۹	کوی دوست (آرزوی رسیدن)
۶۱۹	ملامت کشی	۵۴۰	کوی دوست (خاک کویش)
۶۲۰	موسی	۵۴۱	کوی دوست (دامنگیری)
۶۲۱	موسیقی	۵۴۳	کوی دوست (ستایش کوی او)
۶۴۲	میان (کمر)	۵۴۷	گفت و شنودها
۶۴۳	ناز معشوق	۵۵۰	گل (آمدن و رفتن گل)
۶۴۵	ناکامی		

۶۷۷	هجران	۶۴۹	نام و بدنامی (پرهیز از نام و تنگ)
۶۸۱	هدایت	۶۵۱	نظریازی
۶۸۲	همت عالی	۶۵۳	نفسی خواطر
۶۸۵	همنشین بد	۶۵۵	نوای مطرب
۶۸۶	هنر (نامرادی هنرمند)	۶۵۷	نیاز عاشق
۶۹۱	یاد دوست (فراموشی)	۶۶۱	واعظ و فقیه
۶۹۲	یاران باوفا	۶۶۳	وحدت وجود
۶۹۳	یاران بی‌وفا	۶۶۵	ورع (موسم ورع / روزگار پرهیز)
۶۹۴	یار سفرکرده	۶۶۶	وصال (آرزوی وصال)
۶۹۵	یاری ناتوان	۶۶۹	وصال دوست
۶۹۷	یوسف	۶۷۰	وقت پرستی (اغتنام فرصت)

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

## مقدمه چاپ دوم

چهل سال پیش رفت که من لاف می‌زنم  
کز چاکران پیر مغان کمترین منم

مؤانست چهل ساله با دیوان حافظ و ارادت عمیقی که به این عارف وارسته داشته‌ام سبب گردید که تمامی اشعار حافظ را بی هیچ تلاشی از حفظ شوم و به دلایلی که پیش از این در لزوم طبقه‌بندی در چاپ اول کتاب برشمردم در صدد برآمدن از این ذخیره ذهنی به تجزیه و فصل‌بندی شعر حافظ براساس مشابهت‌ها و ارتباط‌های موضوعی و معنایی پردازم. این کار طی چندین سال و در چندین مرحله انجام پذیرفت که مراحل مختلف آن و نحوه استفاده از این اثر در مقدمه چاپ اول کتاب آمده است.

فصل‌های مختلف این اثر در یک نظم الفبایی سراسری درج شده‌اند. مراجعه به این کتاب همانند مراجعه به کتاب‌های لغت یا فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف، الفبایی رایج است. این کتاب هم برای مطالعه است هم برای مراجعه و در واقع جزء کتب مرجع حافظ‌پژوهی است. لذا برای استفاده و افزایش کارآئی بیشتر از فهرست راهنمای موضوعی که در آخر کتاب آمده است استفاده شود. هدف از تهیه این مجموعه این است که ابیات مستقل‌المعنی را از سایر ابیات جدا نموده با ابیات مشابه و قریب‌المعنی در جای معین قرار دهیم. در این کتاب علاوه بر دیوان حافظ مصحح استاد خانلری از کشف‌الایات و کشف‌اللغات آقای انجوی شیرازی مدد خواسته‌ام.

## یاد و سپاس

دوست عزیز و دانشمند حافظ‌شناس فرزانه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی ویراستاری این اثر را پذیرفتند. قدردانی از زحمات ایشان در ویرایش و مقدمات طبع آن در نشر قطره از زبان بنده ساخته نیست از آقای مهندس بهرام فیاضی مدیر محترم مؤسسه نشر قطره که قبول زحمت فرموده و چاپ دوم این کتاب را به عهده گرفتند نهایت امتنان را دارم. در پایان از همسرم روح‌انگیز غلامعلی پور و فرزند عزیزم شبلی رزاز که به علت ضعف بینایی و حافظه بنده، در کار این کتاب بسیار مرا یاری داده‌اند ممنون و سپاسگزارم.

علی‌اکبر رزاز، مهر ماه ۱۳۸۵

## مقدمه

جمع کن به احسانی حافظ پریشان را

شکر خدا که فراغت از کار قضا به این بنده ضعیف فرصت داد تا از سراچه محدوده قیل و قال به موطن اصلی خود که دنیای ذوق و حال است بازگردم و حاصل این بازگشت که گهگاه با نگرانی و پریشانی همراه بود کتاب جمع پریشان است که تألیف آن برای آشنایی با اندیشه‌های حافظ و تسهیل کار حافظ پژوهان ضروری می‌نمود و در این مقدمه درباره آن سخن خواهیم گفت.

دیوان حافظ نه تنها از حیث فصاحت و بلاغت در جهان ادب کم‌نظیر است، شاید در زبان فارسی کتابی را نتوان سراغ گرفت که از لحاظ تنوع مطالب و وفور معانی با دیوان حافظ به نسبت حجمش برابری کند.

در زمینه معارف گوناگون نظیر فلسفه و کلام، مذهب و عرفان، اخلاق و ادب، اسطوره و تاریخ و امثال و حکم... به تدرت نکته نغز و ظریفی را می‌توان یافت که در این اثر والا به گونه‌ای انعکاس نیافته باشد. شاید به همین دلیل است که حافظ‌شناسان شعر حافظ را آئینه روح و عصاره فکر و فرهنگ مردم ایران شمرده‌اند. و بی‌تردید مراد حافظ از این که شعر خود را بیت‌الغزل معرفت می‌نامد بیان این نکته است که دیوان شعرش نخبه حکمت و برگزیده فرهنگ و معرفت قوم ایرانی است.

کثرت کتاب‌ها و رساله‌ها و مقالات بی‌شماری که تاکنون راجع به زندگی حافظ و شعر او انتشار یافته و نیز فهرست الفبایی این مجموعه شاهد گویایی بر صحت این مدعا است. متأسفانه پراکندگی انبوه معانی و عدم انسجام ظاهری آنها که از خصایص شعر حافظ است بررسی و پژوهش شعر و اندیشه او را با دشواری روبه‌رو ساخته است.



## لزوم طبقه بندی

تجزیه و تقسیم بندی پدیده‌ها اعم از مادی و معنوی از نظر تأثیر مثبتی که در امکان شناخت پدیده‌ها و بررسی آنها دارد از قدیم‌الایام توجه اندیشمندان را خاصه در زمینه‌های علمی به خود معطوف داشته است و امروزه نیز در تمام رشته‌های علمی نخستین شرط تحقیق، جمع‌آوری و دسته‌بندی پدیده‌های گوناگون است. این شیوه از بررسی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا از ترکیب و آمیزش مطالب دسته‌بندی شده مقدمات لازم را به منظور کشف مطالب جدید و مجهولات علمی آماده سازد، علوم ادبی از جمله حافظ‌شناسی نیز از این قاعده کلی بیرون نیست. فصل‌بندی مفاهیم و مضامین شعر حافظ، مقولات اصلی و کلیدی فکر و فرهنگ او را بهتر می‌نمایاند و مطالعه جهان فکری او را آسان‌تر می‌سازد.

## استقلال ابیات و تنوع مضامین

یکی از مختصات غزل حافظ، استقلال ابیات و تنوع مضامین با حفظ وحدت درونی آنهاست. برای خواننده عادی که در فضای غزل حافظ به گشت و سیاحت می‌پردازد، تنوع مضامین لذت‌آور است، اما همین تنوع و فقدان انسجام ظاهری چنانکه گفته شد کار تحقیق در شعر و اندیشه حافظ را با دشواری روبه‌رو ساخته است.

کار خواننده عادی با پژوهشگر قابل قیاس نیست اگر دیوان حافظ را به دریا تشبیه کنیم خواننده عادی کسی است که در سطح دریا شناوری می‌کند و از دیدن مناظر زیبا لذت می‌برد اما کار اصلی محقق غواصی در اعماق دریاست تا از گوشه و کنار دردانه‌ای که به کار تحقیق می‌خورد به چنگ آرد.

اگر مواد لازم در یک جا فراهم آید، عمر گرانبهای پژوهشگر در راه جست‌وجو تلف نخواهد شد و به آسانی می‌تواند گمشده‌های خود را بازیابد.

شعر حافظ به صورتی که در دیوان او هست، طبق سبک انقلابی حافظ در غزل، «پاشان» و گسسته‌نما است. در مجموعه حاضر به اندیشه‌های او ترتیب و تبویب منطقی داده شده است. تدوین حاضر به روشنی نشان می‌دهد که زیر ظاهر گسسته‌نمای شعر حافظ، پیوستگی و انسجام و اتساق فکری نهفته است.

## ویژگی‌های این پژوهش

این مجموعه برای محقق در حکم بایگانی منظمی است که دستیابی به مدارک یا شواهد مورد لزوم را به سهولت امکان‌پذیر می‌سازد. فرهنگ‌واره حاضر حافظ پژوهان را

در تفسیر متن به متن که یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تفسیر شعر حافظ و راهیابی به اندیشه‌های اساسی اوست یاری خواهد رساند؛ چه در مورد شعر حافظ اسناد تاریخی اندک است و آن چه هست چندان قابل اعتماد نیست لذا مطمئن‌ترین راه تفسیر شعر حافظ و حلّ معضلات آن مقایسهٔ ابیات مشابه است که در این مجموعه جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده است.

مطالعهٔ این مجموعه برای خوانندگانی که نه به قصد تحقیق، بلکه برای حظ هنری در شعر حافظ تأمل می‌کنند نیز سودمند است. از این طریق به شیوه‌ای صریح‌تر و سریع‌تر از مطالعهٔ عادی دیوان با مفاهیم کلیدی و پیام‌های اصلی حافظ آشنا خواهند شد. از آن‌جا که فصول این کتاب بر پایهٔ مشابهت و ارتباط ابیات نهاده شده، این ارتباط‌ها و مشابهت‌ها می‌تواند خواننده را در فهم بسیاری از ابیات مشکل حافظ راهنمایی کند.

### سابقهٔ تألیف

دربارهٔ زندگی حافظ و شعر او از جهات گوناگون آثار عدیده و ارزشمندی تألیف یافته است لیکن در زمینهٔ طبقه‌بندی معانی و مفاهیم شعر او تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون کار مهمی صورت نگرفته است.

در سال ۱۳۰۷ شمسی عبدالحسین هژیر کتابی با نام حافظ تشریح انتشار داد، این کتاب تقسیم‌بندی موضوعات دیوان حافظ است. مؤلف در مقدمهٔ مفید و مبسوط خود چنین نوشته است:

«از آنجا که حافظ یک دنیا مطلب را در زیر چند هزار بیت شعر قرار داده است، استفاده از اشعار او در صورتی عام خواهد شد که فضیلت ذی‌فنون و مجرب به‌دقت کلمات آن را زیر ذره‌بین تحقیق آورده، حقایق آن را بیرون کشیده دسته‌دسته کنند و در دسترس عامه بگذارند و البته این کار هم مثل سایر امور وامانده و دست‌نخوردهٔ ما روزی به همت دانشمندان دلسوز انجام خواهد گرفت. اما بنده تصور می‌کنم که در آن روز میمون اگر اشعار مختلفهٔ خواجه بر طبق سنخیت و شباهتی که با هم دارد دسته‌دسته و از یکدیگر جدا ضبط شده باشد کار فضیلت محقق ما را تا اندازه‌ای سهل‌تر خواهد کرد لذا درصدد برآمدم مجموعه‌ای را که موافق نظر مزبور ترتیب داده بودم صورت طبع بدهم که مشکلی را آسان کند و خدمتش در راه ترویج ادب پسند افتد...»

هر چند اثر یاد شده نخستین قدم در راه تقسیم‌بندی موضوعات دیوان حافظ است که

به همت مؤلف فاضل آن برداشته شده و ابتکار و فضل تقدّم از آن ایشان است لیکن اثر مذکور از همان آغاز انتشار چنانکه باید مطلوب اهل نظر واقع نشد و به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر «این کتاب نتوانست دوستداران حافظ را که می خواستند حافظ را در شئون مختلفه فکری بنگرند راضی کند» (کاخ ابداع، ص ۱۰).

به نظر نگارنده جهاتی که باعث گردیده اثر مزبور از اقبال علاقه مندان حافظ برخوردار نشود از این قرار است:

۱. در دیوان حافظ حدود پانصد غزل ضبط شده که مجموع ابیات غزلها به استثنای قصاید و قطعات و رباعیات و غیره کمابیش مشتمل بر پنج هزار بیت است که از این مقدار مؤلف مذکور تنها به انتخاب و تقسیم بندی ۱۵۷۰ بیت اکتفا کرده و در صورتی که ابیات الحاقی (که بعدها از آن سخن خواهد رفت) و حدود ۲۴۰ بیت است از رقم مذکور کسر شود، معلوم خواهد شد تقریباً بیش از  $\frac{3}{4}$  ابیات اصیل حافظ در این طبقه بندی قرار نگرفته است و این نقص بزرگ که مؤلف هم در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده بدون شک در ارزیابی اهل نظر بی تأثیر نبوده است.

۲. از آن جا که اثر مورد بحث در سال ۱۳۰۷ شمسی، حدود شصت سال پیش، تألیف یافته و در آن هنگام نسخه مصححی از دیوان حافظ وجود نداشته است مؤلف ناگزیر چنانکه خود می گوید از تنها نسخه ای که در موقع جمع و ترتیب این اشعار در دست داشته - یعنی دیوانی که در سال ۱۲۹۴ شمسی در تهران به طبع رسیده بوده است - استفاده کرده و از این رهگذر چنانکه پیش از این گفته شد حدود ۲۴۰ بیت الحاقی در این مجموعه راه یافته و پاره ای ابیات هم به صورت نادرست ضبط شده است. مؤلف خود در این باره نوشته است:

«این نکته را هم تذکراً باید بگویم که بالمره وارد این موضوع نشده ام که کدام غزل واقعاً از حافظ است و کدام یک از او نمی باشد زیرا تحقیق در این باب نظر به مشکلاتی که دارد نمی توان مطمئن بود که ما را به نتیجه قطعی برساند و انگهی هر کس باطمینان خاطر دانست که چند غزل مختلف فیها از دیگری است به سهولت می تواند چند شعری را که شاید از آن غزلها در این مجموعه آمده است حک کند.»

اثر مورد بحث در سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ تجدید چاپ شده است با این که در سالهای مذکور امکان حذف ابیات الحاقی و تصحیح اغلاط از روی نسخه های مصحح کاملاً مهیا بوده و اذن کتبی مؤلف نیز وجود داشته کوششی در این زمینه ها صورت

نگرفته است.

۳. ابیاتی که در این مجموعه زیر یک عنوان درج شده بعضاً با عنوان خود بیگانه است و با سایر ابیات همگروه ارتباط معنایی نزدیک ندارد و در پاره‌ای موارد به کلی بی‌ارتباط به نظر می‌رسد. انسجام و سنخیت ابیات که انگیزه اصلی تألیف بوده در همه جا رعایت نشده است. برای نمونه بیت زیر تحت عنوان «میخوارگی» در آمده است.

سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد - تا روی در این منزل ویرانه نهادیم

(صفحه ۷۷ کتاب)

و یا زیر عنوان «خودستایی» ابیاتی درج شده که بوی خودستایی شاعر از آنها شنیده نمی‌شود:

- می‌دهد هر کسش افسونی و معلوم نشد

که دل نازک او مایل افسانه کیست

- در اندرون من خسته دل ندانم کیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

- دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

(صفحه ۱۰۳ همان کتاب)

و عجب‌تر آنکه ابیاتی که مشوق خوشباشی و بهره‌گیری از حیات است زیر عنوان «پشت پا به دنیا» رفته است:

- به باغ تازه کن آئین دین زردشتی

کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

- شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان

که مهتابی دل افروز است و طرف لاله‌زاری خوش

به غفلت عمر شد حافظ بیا با ما به میخانه

که شنگولان سرمستت بیاموزند کاری خوش

(صفحات ۱۲۵ - ۱۲۶)

نمونه‌ها بسیار است با اینهمه حافظ تشریح کتابی مفید و خواندنی است به‌ویژه مقدمه پخته و عالمانه مؤلف که خود در حکم رساله‌ای مستقل است و تا حد زیادی کمبودهای متن را جبران کرده است. «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال».

## روش تدوین مجموعه حاضر

مؤانست چهل ساله با دیوان حافظ علاوه بر امتیازات فراوان، برای نگارنده این فایده را نیز در برداشت که اکثریت قریب به تمامی اشعار حافظ را بی هیچ تلاشی از حفظ شدم و به دلایلی که پیش از این در لزوم طبقه‌بندی برشمردم در صدد برآدمم با بهره‌گیری از این ذخیره ذهنی به تجزیه و فصل‌بندی شعر حافظ بر اساس مشابهنها و ارتباط‌های موضوعی و معنایی پردازم. این کار طی چندین سال و در چند مرحله انجام پذیرفت:

از آنجا که با نسخه حافظ قزوینی الفت دیرینه داشتم استفاده از نسخه مزبور را برای انجام منظور مناسب‌تر یافتم و اساس کار خود را بر آن نسخه نهادم. در نسخه مرحوم قزوینی غزل‌ها با شماره‌های پیاپی مشخص شده است، نگارنده برای سهولت کار ابیات هر یک از غزل‌ها را جداگانه شماره‌گذاری نموده تا در جریان بررسی به جای درج عین ابیات، از شماره آنها استفاده شود. نظیر شماره (۵/۸۰) تا عدد سمت چپ نشانه بیت مورد نظر و عدد سمت راست نماینده غزلی باشد که بیت مورد نظر به آن تعلق دارد.

کار مرحله نخست از غزل‌ها آغاز شد. نخست بیت اول از نخستین غزل را «الا یا ایهاالساقی ادرکاساً و ناولها...» خوانده سپس در ذهن خود به جست‌وجوی ابیات مشابه پرداختم، منظور از ابیات مشابه ابیاتی است که با هم ارتباط معنایی و یا اتحاد موضوعی دارند. ابیات زیر به خاطر آمد و آنها را در صفحه‌ای جداگانه ثبت کردم:

— تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول      جانم بسوخت آخر در کسب این فضایل  
— مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است      کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا  
— من از دست غمت مشکل برم جان      ولی دل را تو آسان بردی از من  
سپس شماره هر یک از ابیات بالا را در حاشیه بیت نخست (بیت مورد بررسی) یادداشت نمودم و شماره بیت نخست را که با عدد (۱/۱) مشخص شده بود در کنار ابیات مشابه نوشتم و بیت بررسی شده را با علامت (X) مشخص کردم.

در این مرحله به ترتیبی که گفته شد اکثریت غزل‌های حافظ بررسی و مشخص گردید. در خلال این بررسی، با ابیاتی مواجه شدم که بیت مشابهی نداشت و یا عجاله بیت مشابهی به خاطر نمی‌آمد این گونه ابیات را بی‌درنگ رها کرده بررسی آنها را به دور بعد موکول نمودم.

## مرحله دوم

دوره دوم مطالعه دیوان حافظ از قصاید شروع شد. مقدمه قصاید که اصطلاحاً تشبیب نامیده می‌شود مانند غزل‌ها بررسی و شماره ابیات مشابه را در کنار آنها یادداشت نمودم

و چون ابیات قصاید شماره معلومی از پیش نداشت ناگزیر مصراع اول بیت بررسی شده را در حاشیه ابیات مشابه در قسمت غزل‌ها درج نمودم ضمناً برای اینکه حجم این مجموعه افزوده نگردد از بررسی بقیه ابیات قصیده که در ستایش ممدوح است چشم‌پوشی نموده و تنها به بررسی چند بیت از جمله اییاتی که نام ممدوح در آنها تصریح شده اکتفا گردید. در این مرحله چون از شیوه کار خود تجارب کافی اندوخته بودم کار با سرعت و آمادگی ذهنی بیشتر پیش می‌رفت، چنانکه در بررسی مجدد تعداد ابیات مشابه فزونی می‌گرفت و اکثر ابیات که دور نخست از قلم افتاده بود مورد استفاده قرار گرفت. بررسی قسمت پایانی دیوان نیز که شامل مثنویات و قطعات و رباعیات است به ترتیبی که گذشت پایان پذیرفت.

### مرحله سوم

در این مرحله به استخراج و جمع‌آوری ابیات همگروه که از پیش مشخص شده و در سراسر دیوان پراکنده بود پرداختم برای انجام این منظور حدود چند دفتر پربرگ تهیه کردم. سپس ابیات مشابه هر گروه را از ابتدای دیوان تا انتهای آن استخراج و هر گروه را در یک یا چند صفحه به طور مجزا ثبت و فصل‌بندی نمودم.

### مرحله چهارم

در این مرحله ابیات کتابت شده را که از پانصد صفحه متجاوز بود مورد مطالعه دوباره قرار دادم، طی این بررسی اییاتی که با ابیات همگروه بی‌تناسب می‌نمود حذف گردید و اییاتی که احیاناً از قلم افتاده بود اضافه شد و بعضی ابیات که تنها از یک وجه آن استفاده شده و سایر وجوه آن از نظر دور مانده بود مورد توجه قرار گرفت. ضمناً برای هر فصل عنوانی مناسب از متن ابیات حافظ انتخاب گردید. بعضی از گروه‌ها که ابیات آن از صدها بیت تجاوز می‌کرد طولانی و ملال‌انگیز می‌نمود لذا با در نظر گرفتن اینکه پاره‌ای از ابیات آن گروه شباهت‌ها و خصوصیات مشترکی دارند به گروه‌های فرعی و کوچکتر تجزیه و تقسیم شدند نظیر ابیات مربوط به باده و باده‌گساری که با عناوین فرعی از قبیل (تحقیر عقل)، (رهایی از شک)، (ستایش باده)، (باده ازل)، (کشف راز)، (باده صبح)، (آئین باده‌نوشی)، (باده‌نوشی پنهان)، (باده‌نوشی آشکار)، (درمان غرور)، (غم زدائی)، (پادزهر ریا) و غیره در این مجموعه مشخص گردیده است.

## نحوه استفاده از این اثر

ساختمان و تدوین جمع پریشان، ساده و آسان‌یاب است. عناوین فصل‌های مختلف این اثر در یک نظر الفبایی سراسری درج شده‌اند. لذا مراجعه به کتاب، همانند مراجعه به کتاب‌های لغت یا فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف الفبایی رایج است. این کتاب، هم برای مطالعه است، هم برای مراجعه. و در واقع جزو کتب مرجع حافظ پژوهی است. لذا برای افزایش کارایی و جوابگویی آن، یک فهرست راهنمای موضوعی در پایان کتاب افزوده شده است. در این فهرست از همه مترادفات و مشابهت‌هایی (که در متن کتاب عنوان قرار نگرفته‌اند)، به مدخل اصلی (که در متن کتاب، عنوان قرار گرفته است) ارجاع داده شده است. فی‌المثل از معاد، فردا، روز بازخواست، حشر، قیامت (که با حروف نازک چیده شده‌اند، به مدخل یا مقاله اصلی آخرت اندیشی (که با حروف سیاه چیده شده است) ارجاع داده شده است.

## یادآوری چند نکته

الف) چنانکه پیش از این نیز اشاره شد مبنای کار منحصرأ دیوان مصحح مرحوم قزوینی است و ابیاتی که در این مجموعه آمده با ضبط نسخه مزبور مطابقت دارد. موارد زیر از این قاعده مستثنی است:

۱. با این که نسخه مرحوم قزوینی در میان نسخه‌های کهن از شهرت و اعتبار خاص برخوردار است چندین غزل مشکوک و الحاقی در آن راه یافته است. این غزل‌ها را استاد خانلری در جلد دوم نسخه مصحح خود شناسایی و معرفی نموده‌اند، ابیات غزل‌های مشکوک و الحاقی در این مجموعه نیامده است.

۲. ابیاتی که مضمون مشابه نداشت یا ابیاتی مشابه آن از چند مورد تجاوز نمی‌کرد و قابل فصل‌بندی نبوده نادیده گرفته شده است.

۳. ابیاتی از قصاید که شامل ستایش ممدوح است ولی نام یا لقب یا عنوان ممدوح در آنها نیامده است، منظور نگردید.

۴. غزل‌ها و ابیاتی که تعلق آنها به حافظ متفق‌علیه است و از نسخه مرحوم قزوینی ساقط شده است. این ابیات از نسخه دیوان حافظ، تصحیح و طبع دکتر خانلری انتخاب و با علامت اختصاری (خ) از سایر ابیات متمایز گردیده است.

ب) هدف از تهیه این مجموعه به‌طور کلی تجزیه ابیات غزل‌های حافظ نبوده بلکه نیت اصلی این بوده است که ابیات مستقل‌المعنی را از سایر ابیات جدا نموده با ابیات مشابه و قریب‌المعنی در جای معین قرار دهیم. بدین لحاظ غزل‌هایی را که ابیات آن به هم ارتباط نزدیک و یا وحدت موضوعی داشته‌اند و تعداد آنها در دیوان حافظ کم نیست عیناً در موضع خود نقل کرده‌ایم و چندانکه توانسته‌ایم ارتباط میان ابیات حفظ شود لذا از میان ابیات یک غزل یا قصیده و غیره تنها به جداسازی ابیات مستقل اکتفا



نموده سایر ابیات را ولو ارتباط اندکی با هم داشته‌اند به حال خود نگاه داشته‌ایم. (ج) ابتدا در نظر داشتیم در آغاز هر فصل مقدمه یا شرح کوتاهی که مناسب با ابیات آن فصل باشد با استفاده از متون عرفانی و فلسفی و تاریخی بنگاریم تا خواننده متوسط الحال را در فهم معانی ابیات یاری دهد. مقدمات این کار هم تا حدی فراهم آمده بود لیکن به صوابدید بعضی از دوستان صاحب نظر که معتقد بودند درج هر نوع نوشته‌ای از این دست شعر حافظ را مقید خواهد ساخت و از شمول و کلیت آن خواهد کاست و مفهوم شعر حافظ را تا حد یک واقعه گذران تاریخی تنزل خواهد داد و این اقدام با شیوه شاعری حافظ که «می خواسته است به گفته‌های خود کسوت کلیت بپوشاند تا این آثار رنگ حوادث گذران و وقایع روز به روز بگیرند و با موارد و مصادیق کلی قابل انطباق باشند» (مقدمه دیوان حافظ تصحیح و طبع ابوالقاسم انجوی شیرازی) مغایرت داشت از درج آن نوشته‌ها چشم پوشیدیم.

(د) تا آن جا که مقدور بود در گزینش عنوان‌ها از متن ابیات هر فصل و از کلمات و اصطلاحاتی که در شعر حافظ به کار رفته استفاده شده است؛ لیکن در پاره‌ای موارد استفاده از عبارات و الفاظ متن ابیات میسر نبود. چه در زبان کنائی و استعاری حافظ کلمات غالباً در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. فی‌المثل در موضوع «جبر و اختیار» کلمه اخیر تنها سه بار و کلمه نخست تنها یک بار آنهم به معنای «جبران» در شعر حافظ استعمال شده، در حالی که حدود صد بیت در دیوان حافظ به مسأله «جبر و اختیار» اختصاص یافته است و اثری از این اصطلاح در آنها دیده نمی‌شود. هم چنین است اصطلاح «وحدت وجود» که حتی یک بار هم در شعر حافظ به کار نرفته ولی مفهوم این اصطلاح به اشکال مختلف در دیوان حافظ انعکاس یافته است لذا در اینگونه موارد ناچار از کلمات و اصطلاحاتی که در زبان امروز رایج و متداول است عنوانی مناسب هر فصل برگزیدیم.

(ه) آن چه در این مجموعه تحت حدود سیصد عنوان جمع آوری شده بدون شک شامل همه معانی و مفاهیم شعر حافظ نیست چه در زبان رمزی و نمادین حافظ نمادها و سمبل‌های فراوان به کار رفته و نقش بسیاری از این سمبل‌ها تاکنون به طور قطع روشن نشده است. از سوی دیگر در شعر کنائی حافظ صدها تلمیح تاریخی و اشارات دقیق عرفانی نهفته است که بخش عمده آنها هنوز مورد تحقیق و توجه اهل نظر واقع نشده است. هنوز در مورد پاره‌ای از ابیات معماگونه حافظ اختلاف نظر هست و به صورت

نهایی حل نگردیده است. لذا در تدوین این مجموعه برداشت نگارنده از ابیات حافظ به طور کلی بردالت ظاهر الفاظ و عبارات متکی بوده و هر چه از این طریق به ذهن وی انتقال یافته مورد استفاده قرار داده و به قدر وسع خود کوشیده است که از شعر چند بُعدی حافظ و معانی و مفاهیم گریزان و لغزنده آن چیزی از قلم نیفتد و به هیچ وجه مدعی نیست که به همه معانی و گوشه‌های ظریف و رازناک شعر حافظ دست یافته و مجموعه‌ای بی نقص و عیب به بازار ادب عرضه کرده است.

ترا چنانکه تویی هر نظر کجا بیند به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک این مجموعه زمانی صورت کمال خواهد پذیرفت که مورد عنایت و نقد و نظر صاحب نظران واقع شود.

و در تدوین کتاب علاوه بر استفاده از دیوان حافظ مصحح مرحوم قزوینی و دیوان حافظ مصحح اسناد خانلری، گهگاه که حافظ یاری نمی‌کرد از «کشف الایات» و «کشف اللغات» آقای انجوی شیرازی مدد خواسته‌ام. زمانی که واژه‌نمای حافظ تألیف خانم دکتر مهین دخت صدیقیان انتشار یافت کار تألیف این مجموعه تقریباً به پایان رسیده بود. با اینهمه در تنظیم پاره‌ای از فصول و جبران ابیاتی که از قلم افتاده بود از آن بهره برداشته‌ام.

## یاد و سپاس

حافظ‌شناس فرزانه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی زحمت ویراستاری این اثر را پذیرفتند. نظرات و نکته‌آموزی‌های ایشان در تنقیح و تکمیل فصول کتاب تأثیر فراوان داشت. قدردانی از زحمات ایشان در ویرایش و آماده‌سازی کتاب و فراهم آوردن مقدمات طبع آن در «انتشارات علمی» و نظارت مستمر در حسن انجام کارها در کلیه مراحل چاپ از دست و زبان قاصر بنده ساخته نیست. آنچه فی الجمله می‌توانم گفت این است که: اگر یاری و پایداری ایشان که انگیزه‌ای جز صفای نیت و عشق و ارادت به حافظ نداشت، در میان نبود کار جمع پریشان به این زودی‌ها به سامان نمی‌رسید.

آقای قوام‌الدین خرمشاهی ابتدا ابیات هر فصل را به ترتیب القبای قافیه مرتب و سپس همه را به خط خوانا و شیوای خود بازنویسی کرد. و اغلب ابیات متن را بار دیگر با ضبط دیوان حافظ مصحح علامه قزوینی مقابله و سهوالقلم‌ها را برطرف کرد. فهرست راهنمای موضوعی کتاب نیز یادگاری از همکاری همدلانه ایشان است.

آقای اصغر علمی مدیر عامل انتشارات علمی، از راه لطف این اثر را در برنامه

انتشاراتی موسسه نشر خود گنجاند و هیأت آراسته کتاب، نتیجه حسن سلیقه ایشان است.

در پایان از همسر روح‌انگیز غلامعلی پور که با وجود گرفتاری‌های توان فرسا، سکوت و آسایشی را که تألیف هر کتاب نیاز بآن دارد فراهم آورد سپاسگزارم.

و بالله التوفیق و علیه التکلان

علی اکبر رزاز

مهرماه ۱۳۶۷

## آتش عشق

- سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت  
آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت  
تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت  
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت  
- از آن به دیر مغانم عزیز می دارند  
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست  
- برق عشق ارخر من پشمینه پوشی سوخت سوخت  
جور شاه کامران گر بر گدایی رفت رفت  
- زین آتش نهفته که در سینه منست  
خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت  
- دل شکسته حافظ به خاک خواهد برد  
چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد  
- برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر  
وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد  
فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت  
یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد  
- من چو از خاک لحد لاله صفت برخیزم  
داغ سودای توام بر سویدا باشد

- آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع  
 آتش آنست که در خرمن پروانه زدند  
 - بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر  
 کز آتش درونم دود از کفن برآید  
 - سینه گو شعله آتشکده فارس بکش  
 دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر

\*

- رشته صبرم به مقرض غمت بریده شد  
 همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع  
 در میان آب و آتش همچنان سرگرم تست  
 این دل زار نزار اشکبارانم چو شمع  
 کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت  
 تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع  
 آتش مهر ترا حافظ عجب در سرگرفت  
 آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع

\*

- من که از آتش دل چون خم می در جوشم  
 مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم  
 - چون لال می مبین و قدح در میان کار  
 این داغ بین که بر دل خونین نهاده ایم  
 - ز دلگرمی حافظ بر حذر باش  
 که دارد سینه ای چون دیگی جوشان  
 - گرچه تب استخوان من کرد ز مهر گرم و رفت  
 همچو تبم نمی رود آتش مهر از استخوان  
 - چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد  
 که زد به خرمن ما آتش محبت او

## آخرت‌اندیشی

- ترسم که صرفه‌ای نَبَرَد روز بازخواست
- نَّانِ حَلَالِ شَيْخِ زِ آبِ حَرَامِ مَا
- حافظ از معتقدانست گرامی دارش
- زانکه بخشایش بس روحِ مکرّم با اوست
- سرزستی برنگیرد تا به صبحِ روزِ حشر
- هرکه چون من در ازل یک جرعه خورد از جامِ دوست
- حدیثِ هولِ قیامت که گفت واعظ شهر
- کنایتی است که از روزگارِ هجران گفت
- قدم درینغ مدار از جنازهٔ حافظ
- که گرچه غرقِ گناهست می‌رود به بهشت
- فردا که پیشگاهِ حقیقت شود پدید
- شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
- آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر
- کاین سابقهٔ پیشین تا روزِ پسین باشد
- نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو
- که مستحقِ کرامتِ گناهکارانند
- واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
- چون به خلوت می‌روند آن کارِ دیگر می‌کنند
- گوئیا بساور نمی‌دارند روزِ داوری
- کاین همه قلب و دغل در کارِ داور می‌کنند
- حافظ این خرقه که داری تو بینی فردا
- که چه زنار ز زیرش به دغا بکشایند
- چشم آن دم که ز شوقِ تو نهد سر به لحد
- تا دمِ صبحِ قیامت نگران خواهد بود
- ترسم که روزِ حشر عنان بر عنان رود
- تسبیحِ شیخ و خرقهٔ رندِ شرابخوار
- پیاله بر کفتم بند تا سحرگهٔ حشر
- بسه می ز دل بپریم هولِ روزِ رستاخیز